

بیانات مقام معظم رهبری و فرمانده کل قوادر دیدار با فرماندهان و مسؤولان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی - 29 / شهریور / 1374

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه برادران و خواهران - عزیزانی که در حساسترین اوقات تاریخ این کشور، یکی از مهمترین وظایف را بر دوش گرفتید و مردانه و سرافراز این وظیفه را به پایان رساندید - خوشامد می گویم. برادران عزیز! مسؤولیت در مجموعه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را یک موهبت الهی بدانید. توفیق بزرگی است که انسان در هنگامی که دین خدا و متدینین به این دین، نیاز و موقعیت حساسی دارند، از امکان و استعداد خود به بهترین وجه استفاده کند. این توفیق را از خدا بدانید؛ او را شکر بگویید و آن را برای خودتان حفظ کنید. هر کدام از شما در هر جا که هستید، همان جا را مقام کسب رضای الهی به حساب آورید و این چیزی است که بندگان صالح خدا همیشه دنبال آن بوده اند.

درباره هفته دفاع مقدس - که در آستانه آن هستیم - لازم می دانم مطلبی را مطرح کنم و آن این است که اسلام پیروان خود را به عبرت گرفتن عادت می دهد. در قرآن آیات متعددی این نکته را متذکر می شوند: «انّ فی ذلک لعبرة»، «فاعتبروا یا اولی الابصار» و ... این یک درس زندگی است و فقط به معنای این نیست که انسان بتواند با این درس، معاش خود و حیات چند روزه را اصلاح کند و سامان بخشد. درس زندگی یعنی انسان بتواند با این درس هم حیات این نشئه و هم - بالاتر از آن - حیات نشئه بعد را آباد کند؛ چون اصل آن جاست. تا چشم بر هم بزیند، همه چیز تمام شده است. مهم آن نشئه است که از لحظه وفات و خروج از این عالم تا قیام قیامت، انسان دچار آن است و زندگی توأم با سعادت یا شقاوت و خوشی یا ناخوشی را مشاهده می کند. انسان برای خوشی یک لحظه این دنیا چقدر زحمت می کشد؟ باید برای خوشی ابد خیلی تلاش کند. همه اینها با «عبرت» قابل تأمین است و به همین خاطر در قرآن این همه تأکید شده است که عبرت بگیرید.

این جمله نهج البلاغه خیلی مهم است که: «انّ من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات»؛ هر که بتواند رنجها و بلاها و حوادث و سختیها را به چشم عبرت ببیند: «حزته التّقوی عن تقحم الشّبّهات»؛ آن قدر از بدی و زشتی و چیزهایی که انسان را دچار بدبختی و نابسامانی می کند، رویگردان می شود که حتی از شبهه های آن هم اجتناب خواهد کرد؛ چه رسد به خود آن.

این جنگ هشت ساله با مقدمات و مؤخراتش که تا امروز هم ادامه دارد، یکی از آن صحنه های عبرت است. به این صحنه عبرت نگاه کنیم. قبل از انقلاب، زندگی مردم ایران هم خودش یک صحنه عبرت بود که آن صحنه امروز هم در نقاطی از دنیا وجود دارد: حکومتی فاسد، مردمی گرفتار، دنیا و آخرتی فنا شده، دستی گشاده از سوی دشمنان و بدخواهان و لاشخورهای بین المللی در زندگی یک ملت و آفاقی بسته و تیره و تار برای انسانهایی که در آن جا زندگی می کنند و نه دنیا دارند و نه آخرت! قبل از انقلاب وضعیت ما این گونه بود و امروز هم در دنیا بعضی از کشورها این طورند. از آن عبرت، ملت ایران خوب استفاده کرد. یکی از این استفاده ها، همان ایستادگی در میدان جنگ هشت ساله بود.

امام بزرگوار ما - که تا ابدالآباد نور و رحمت الهی بر روح مطهر او در حال فیضان باشد - مکرر در طول این سالها می فرمود: «دشمن می خواهد ایران را به قهقرا برگرداند و همان جایی ببرد که ملت ما حرکت خود را آغاز کرده است و او را در همان حصار گذشته نگه دارد و به منابع و معادن و خیرات و برکات و نیروهای انسانی کشور دست باز کند و برای خود و نوکرانش پول و لذت و ثروت جمع آوری کند و ملت ایران را در سیاهچال بدبختی ای که زندگی می کرد، رها کند». مردم سخنان ارزشمند امام را باور کردند و جوانان هم حقیقت را فهمیدند؛ لذا حماسه آن هشت سال پدید آمد. امروز شما و همه مردم ایران - و بلکه ملت های دیگر - بایستی از آن حماسه درس بگیرید. در این هشت سال خیلی کارها شد که هنوز عشاری از اعشار تلاشهای دهساله جوانان و ملت ما و مادران و پدران و

خبرخواهان این امت به سلک نگارش در نیامده است و هنوز از آن تلاشهای بسیار، عده ای خبر ندارند. من به جوانان امروز - بخصوص نوجوانان - مؤکداً توصیه می‌کنم کتابهایی را که شرح و گزارش گوشه ای از جنگ هشت ساله است، قدر بدانند و آنها را بخوانند؛ زیرا حقایق زیادی در آن کتابها بازگو شده است. همین خاطراتی که جوانان می‌نویسند و گزارشهایی که از آن روزها می‌دهند؛ خواندنی و عبرت آموز است. آنچه که هنوز بیان نشده، به مراتب بیشتر از آن چیزی است که تاکنون بیان شده است. خیلی کارها انجام گرفت؛ لیکن یک جمعبندي وجود دارد که جلو چشم همه و مایه عبرت است. یکی از این جمعبنديها - که بارها هم گفته شده ولي هر چه بیشتر تکرار شود بهتر است - این است که در برهه ای از زمان، تمام قدرتهای سرپاي دنيا تقريباً عليه ايران اسلامي دست به هم دادند. هر چند در ظاهر فقط یک ارتش عراق بود که با ما می‌جنگید؛ اما کارشناسان و جاسوسان و ماهواره ها و سلاحهای امریکایی و اروپایی بلوک شرق (شوروي آن روز و کشورهای اروپاي شرقي) و نیز پول دولتهای اطراف خلیج فارس و نیروهای کارشناس غیر عرب - که بعضی گفته اند اسرائیلیها هم در میانشان بوده اند، ولي من چون یقین ندارم نمی‌خواهم بگویم - دست به هم داده بودند و از عراق جانبداری می‌کردند. علاوه بر اینها شما می‌دانید در جبهه قرار داشتن فقط به این معنا نیست که انسان با دشمن گلاویز شود؛ در صورتی که فراهم کردن زمینه نبرد آسانتر برای طرف مقابل، کمک زیادی به او می‌کند. مثلاً دو نفر که با هم کشتی می‌گیرند، اگر عده ای یک کشتی گیر را تشویق کردند و برایش امکانات تدارک دیدند و کار یادش دادند و زیر پایش را صاف و لباسش را مرتب کردند و اگر افتاد زیر بغلش را گرفتند؛ همه آنها در کشتی داخلند. جنگ عراق با ما شبیه چنین صحنه ای بود.

کسانی که سرپا بودند، در جبهه ارتش عراق قرار گرفتند؛ برای این که اگر بتوانند بخشی از ایران را جدا کنند و یا نیروهایشان را تا مرکز کشور ما برسانند - صریحاً گفتند که این کار را خواهیم کرد! - و یا منابع نفتی ایران را در جنوب کشور و خلیج فارس تصرف کنند و یا فشار اقتصادی را طوری بر ملت ما وارد کنند که طاقت خود را از دست بدهد. خلاصه این که با ده راه و از ده جهت کاری کنند که حکومت اسلام و قرآن سرنگون شود. این هدف آنها بود. یک روز و دو روز هم این کار انجام نگرفت؛ بلکه هشت سال طول کشید و با همین شدت و یکپارچگی جناحهای مختلف، عليه نظام اسلامي تلاش کردند.

نتیجه همه اتحادشان این شد که نه یک وجب از خاک ایران را توانستند جدا کنند و نه توانستند نظام انقلابی را تضعیف نمایند و نه توانستند بخشی از منابع ایران را بگیرند و نه توانستند ایران اسلامی را دچار اضطراب فکری و عقیدتی کنند؛ بلکه به عکس، ایران مستحکم تر، حکومت ثابت تر، مردم علاقه مندتر و افکار دارای رشد بیشتر شد و همه چیز صددرصد در جهت خلاف میل و اراده دشمن پیش رفت. این یک عبرت و تجربه است. چه دلیلی دارید که اگر در یک برهه دیگر از زمان باز هم همان امریکا و اروپا و ناتو و همان مرتجعان، دست به دست هم بدهند، نتیجه ای غیر از این به دست نیاید؟ چرا بعضی کسان دائماً سعی می‌کنند دشمن را بزرگ کنند و نیروهای عظیم جوشان و خروشان انقلاب را کوچک جلوه دهند؟!

مادامی که شما ایمان و تقوا و عمل صالح را برای خودتان حفظ می‌کنید؛ تمام قدرت خدا، تمام نوامیس طبیعت و تمام امکانات یک گروه برگزیده در اختیار شماست. در میدان سازندگی، در میدان توطئه تبلیغاتی، در میدان مبارزه و تهاجم فرهنگی، در میدان حلقیات مردم، در میدان باز یک حرکت نظامی - که البته بسیار مستبعد است - و در هر میدان دیگر اگر دشمن با همه حجم و قدرت و تنوع و ابزار تبلیغاتی و با همان ساز و برگ نظامی وارد شود - که البته امروز دشمن دیگر آن ساز و برگ گذشته را ندارد؛ آن روز بلوک شرق با آن طول و عرض وجود داشت که دیگر امروز نیست؛ به علاوه تغییرات فراوان سیاسی و جغرافیایی در سطح عالم به وقوع پیوسته است که همه به سود اسلام و مسلمین است - در مقابل ملت و همین جوانان مؤمن و خانواده های جوشان از عاطفه و ایمان، هیچ غلطي نخواهد توانست بکند.

همه حرفهایی را که گفتیم، خدای متعال صد برابر آن را در یک کلمه از آیه قرآن فرموده است: «و لا تهنوا»؛ مبدا سست شوید. «و لا تحزنوا»؛ مبدا غمگین شوید. «و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنين»؛ شما بالاترید. در جای دیگر می

فرمایید: «فلا تهنوا و تدعوا الي السلم»؛ مبدا سست شوید و دعوت به سازش کنید یا دعوت سازش دشمن آشتی ناپذیر را بپذیرید. سازش با انسانهای خوب، حتی سازش با انسانهایی که با شما کاری ندارند؛ عیبی ندارد. «لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبروهم و تقسطوا الیهم»؛ با همه کسانی که با شما کاری ندارند و اهل صلح و سلامت و احوت و برادری هستند، سازش کنید؛ اما با کسی که با فلسفه وجودی و اساس و ایمان شما و با اصل حکومت اسلامی و ولایت الهی مخالف است؛ «لا تدعوا الي السلم»؛ سازش نکنید. حواستان جمع باشد. کدام صحنه عبرت و درسی بهتر و بیشتر از این می تواند با انسان حرف بزند؟ هفته دفاع مقدس یعنی توجه به همین نکته.

این ملت و همه ملت‌های دیگر، فقط از جوانان تشکیل نشده اند. جوانان نوک پیکانند. به آن مادری که جوانش را تجهیز کرد و به جبهه فرستاد، نگاه کنید! به آن خانواده ای که فقط دو پسر جوان داشت و آنها را تقدیم اسلام کرده بود و می گفت: «وقتی دو بچه ما رفتند و شهید شدند، باز ما مثل اول تنها شدیم» بنگرید! مگر این صحنه ها شوخی است؟ به این همه ایمان و صفا و اخلاصی که در جبهه های جنگ خرج شد، نگاه کنید! به آن همه ابتکار و ذوقی که برای خود کافی کردن نیروهای مسلح مصرف شد تا پیش دیگران دست دراز نکنیم، توجه کنید! در سال پنجاه و نه ما حتی گلوله آرپیجی را هم باید می خریدیم، ولی به ما نمی فروختند! پنج هزار آرپیجی وارد اهواز شد؛ مثل این که همه دنیا را به کسانی که آن جا بودند، دادند!

امروز همین ملت، همین جوانان، همین استعدادها، همین پاسداران و همین ارتش، قدم در میدان‌هایی گذاشته اند که اگر دشمن بشنود، باور هم نخواهد کرد. دشمن تبلیغات می کند که اینها بمب اتم درست می کنند! خودش می داند دروغ می گوید و همه هم می دانند این ادعا دروغ است. دشمن نمی خواهد پیشرفتهای ما را باور کند. یکی از برکات دفاع هشت ساله ما، همین پیشرفتهای علمی و تکنولوژیکی و ساخت دقیقترین ابزارهاست که با دست خالی و بدون هیچ سابقه ای آنها را به دست آوردیم و جزو موجودی ملت ایران شده است. این مجموعه باارزش است و باید برای اسلام و مسلمین حفظ شود؛ یعنی جوان رزمنده اش که صف مقدم است و خاکریز اول را نگه می دارد و نیز عواطف و ایمان پدر و مادر و عشق و جوش و شور آن کودک و دختر و پسر جوان و نوجوان که عمق انقلاب و میدان جنگ محسوب می شدند، باید حفظ شود. زمان جنگ، وقتی بسیجی به خانه بر می گشت، آن جا را هم صحنه دیگری می دید که او را دوباره امیدوارانه بر می گرداند. مردم، بازار مسلمانان، ادارات، بسیج‌های گوناگون دانشگاه و همه و همه مجموعاً سرمایه ملی هستند. اینها باید حفظ شوند.

البته شما برادران عزیز سپاه پاسداران در این مورد وظایفی دارید؛ دستگ‌های دیگر و آحاد ملت هم وظایفی دارند. کسانی که سعی می کنند نادانسته این روح ایمان و تمسک به اسلام را از ملت ایران بگیرند، نمی فهمند چه می کنند. آنها پایه های استقلال این ملت را سست می کنند. مگر ایران بدون اسلام و انقلاب اسلامی می توانست در مقابل چنین تهاجم عظیمی مقابله کند؟! شما می دانید علاوه بر آن تهاجم، در داخل کشور، چقدر توطئه کردند که همین سرمایه های عظیم، کشور را نگه داشت. سعی کنید وحدت ملت و پیوند دولت و ملت حفظ شود. خدا را شکر می کنیم که اینها را برای ما نگه داشته است. پشتوانه همه اینها، روح توجه و تضرع به پروردگار است. این دیگر آن نقطه ویژه ای است که شما را به مسلمین صدر اسلام وصل می کند.

عزیزان من! در درون خودتان صحنه ای از ارتباط با خدای متعال بیارید. این چیزی است که در زندگی شخصی، در زندگی سیاسی، در اداره کشور، در دم مرگ، در عرصه محضر پروردگار، در یوم الشهود، در لقاء با اولیاءالله و ان شاءالله در بهشت برین پروردگار به کار شما خواهد آمد. رابطه تان را با خدای متعال محکم کنید؛ حرف بزنید و از او بخواهید. مخلصانه و صادقانه با او پیمان ببندید و به آن پیمان متعهد بمانید. شما جوانید. حیف است که این دل‌های پاک و نورانی و روح‌های آماده، به چیزی غیر از یاد خدا و محبت پروردگار آلوده شود. دنیا را فقط ابزار بدانید. مال دنیا و امکانات آن و خانه و زندگی ابزار است و لیاقت دل بستن ندارد. لایق دل بستن فقط ذات مقدس پروردگار و کسانی هستند که در حوزه محبت اویند: «اسئلک حبک و حب من یحبک و حب کل عمل یوصلنی الی قریب» این گوهر را رها نکنید. این آن چیزی است که فقط شما دارید. جوانان مسلمان در هر جای دنیا اگر این گوهر را داشته

باشند، راه موفقیت برایشان باز است. این آن چیزی است که مردی مثل امام بزرگوار را از دوران جوانی تا سن نود سالگی در صراط مستقیم الهی حفظ کرد و با این همه تغییرات که در دنیای پیرامون کسی به وجود می آید، راهش عوض نشد.

شما زندگی امام را از دوران اختناق رضاخانی تا دوران بعد و تا تحولات گوناگون اجتماعی و سیاسی و پیروزی انقلاب و رسیدن به یکی از بالاترین موقعیتهای سیاسی و دنیایی - که همه دنیا به او چشم دوخته بودند و نامش در همه جا منتشر بود - نگاه کنید! این انسان از خط مستقیم خود هیچ تخطی نکرد. این به برکت همان رابطه است: «صراط الذین أنعمت علیهم». این نعمت به برکت ارتباط با خدا به دست می آید. جبهه به شما این نعمت را عطا کرد. بر شماست که آن را حفظ کنید. نگویید نمی شود. با توجه، تضرع، نافله، گفتگوی نیمه شب با خدا و توسل به حضرت ولی عصر ارواحنافداه - که سید و سالار و بزرگ ما اوست - این نعمت را حفظ کنید. همه چیزها به او بر می گردد. این جمع نورانی و مجموعه نورانی جوانان این کشور، در هر لباس و سمتی هستند و کسانی که حراست از ارزشها را عهده دار شده اند و بار سنگین را به دوش گرفته اند و بنا دارند با زشتیها و بدیها و ظلمها و دروغها و کج رفتاریها و ظلمهای بزرگ امروز دنیا مبارزه کنند؛ بایستی در خودشان رابطه با خدا را حفظ کنند. امیداریم خدای متعال به شما توفیق دهد و کمکتان کند. ان شاء الله همه ما را به راه راست هدایت کند و دلهای پاک و نورانی شما را محل تجلی انوار خود قرار دهد و آن را به معرفت خود نورانیتر فرماید.

والسلام علیکم و رحمة الله و بركاته